

نقد دیدگاه ابن خلدون دربارهٔ احادیث مهدویت

۱۷۷

پیش

مهدی اکبرنژاد*

چکیده

موعود باوری یکی از برجسته‌ترین اعتقادات اسلامی شناخته شده است. اهمیت موضوع، محققان را بر آن داشته تا از زوایای گوناگون دربارهٔ این اصل مهم اظهار نظر کنند. و هر چند در اصل و اساس مهدویت میان نویسندگان و عالمان اسلامی به نوعی اتفاق نظر دیده می‌شود، در عین حال تعداد اندکی درصدد خرد گیری یا انکار این باور بر آمده‌اند که شاخص‌ترین آن‌ها و به نوعی سردمدارشان ابن خلدون مغربی است که با تضعیف احادیث مهدویت، اساس این اعتقاد را انکار کرده است.

این نوشتار در ابتدا دیدگاه و مبانی وی در تضعیف احادیث مهدویت را دنبال می‌کند؛ آن‌گاه آن‌ها را نقادی خواهد کرد.

واژگان کلیدی: احادیث مهدویت، ابن خلدون، مهدی موعود، نقد ابن خلدون و تضعیف احادیث مهدی.

ابن خلدون و احادیث مهدویت

اعتقاد به مهدی موعود هیچ‌گونه اختصاصی به فرقه یا مذهب خاص اسلامی ندارد و مورد اتفاق دانشمندان و صاحب نظران اسلامی بوده و هست تا بدان‌جا که خود ابن

* محقق.

تأیید: ۸۳/۴/۸

تاریخ دریافت: ۸۳/۲/۱۴

خلدون که این نوشتار در صدد نقد آرای او در باره احادیث مهدویت است، در جایی از مقدمه‌اش این اتفاق نظر را چنین ابراز داشته:

بدان که در گذر روزگاران، میان تمام پیروان اسلام، مشهور شد که ناگزیر در پایان دوران، مردی از خاندان نبوی سر برافرازد که به دین استواری بخشد و دادگری پدیدار سازد و مسلمانان وی را پیروی کنند و بر سرزمین‌های اسلامی فرمانروا، و «مهدی» نامیده شود (ابن خلدون، ۱۴۲۱ ق: ص ۲۴۵).

با این حال شاید بتوان گفت: شاخص‌ترین فردی که به انکار و دست‌کم تردید در احادیث مهدویت پرداخته، خود ابن خلدون است که آوازه علمی او به واسطه نوشتن مقدمه و تاریخش، جوامع اسلامی و غیر اسلامی را در بر گرفته است. وی به رغم اعترافش به این‌که مسأله اعتقاد به مهدی بین تمام مسلمانان در قرون متمادی مورد اتفاق بوده که عین عبارت او نیز نقل شد، بعد از ذکر تعدادی از روایات مربوط مهدویت پرداخته و به مهدی آخرالزمان و نقد سندی آن‌ها، به تردید و تشکیک در مسأله مهدویت پرداخته است. شاید بتوان گفت که ابن خلدون در صدد انکار صریح مسأله مهدویت نبوده؛ بلکه همان گونه که عبارت وی نقل خواهد شد - بیشتر به شکل تردیدآمیز با روایات و احادیث مهدویت برخورد کرده و بعید می‌نماید وی که خود به اتفاق مسلمانان در این موضوع معترف بوده، در صدد انکار آن برآید.

ابن خلدون که در چند جا گویا شیوه علمی را به فراموشی سپرده، با بیانی اهانت‌آمیز و تمسخر آلود پاره‌ای از عقاید شیعه را هتاک و استهزا کرده* و طی فصل مستقلی در مقدمه‌اش با عنوان «فی امر الفاطمی و ما یذهب الیه الناس فی شانه» به طرح مباحث مهدویت پرداخته، می‌نویسد:

* در جایی از مقدمه‌اش در مورد اعتقاد شیعیان به امامت علی^{علیه السلام} بعد از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} می‌نویسد: «نصوص ینقلونها و یؤولونها علی مقتضی مذهبهم، لا یعرفها جها بذه السنه و لا نقله الشریعه بل اکثرها موضوع او مطعون فی طریقه او بعید عن تأویلاتهم الفاسده» (ابن خلدون، ۱۴۲۱ ق: ص ۱۵۵).

یا در جایی دیگر مسأله غیر واقعی و اتهام ناروای موضوع سرداب را پیش کشیده و در مورد انتظار مهدی از سوی شیعیان چنین نوشته است: «و هم الی الآن ینظرونه و یسمونه المتظر لذلك، و یقفون فی کل لیلة بعد صلاة المغرب بیاب هذا السرداب، و قد قوموا مرکباً فیه تفون باسمه و یدعونه للخروج، حتی تشک النجوم، ثم ینفضون و یرجئون الامر الی اللیلة الآتیة، و هم علی ذلک العهد» (ابن خلدون، همان: ص ۱۵۷).

باید گفت بر فرض این رفتار به وسیله برخی در مقطع خاصی صورت گرفته باشد - که آن هم اثبات شده نیست - نباید مفهوم انتظار در فرهنگ شیعه را که بس والا است، چنین ترسیم کرد. این نویسنده در یک جای دیگر موضوع اعتقاد به الوهیت امامان و حلول خداوند در آن‌ها را به امامیه نسبت داده است (ابن خلدون، همان: ص ۲۵۴).

و ما اکنون احادیثی را که در این باره وارد شده ذکر می‌کنیم و ایرادهای منکران را درباره این احادیث و ادله و مستندات آنها را بیان می‌کنیم. گروهی از بزرگان، احادیث امام مهدی را نقل کرده‌اند؛ از جمله ترمذی، ابوداود، بزاز، ابن ماجه، حاکم، طبرانی و ابویعلی موصلی و این‌ها را با اسناد از صحابه هم چون علی*، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، ابن مسعود، ابی هریره، انس، ابی سعید خدری، ام حبیبه، ام سلمه، ثویان، قره بن ابیاس، علی الهلالی و عبدالله بن الحارث روایت کرده‌اند آن هم با سندهایی که منکران به آنها نظر دارند و آنها را نپذیرفته‌اند؛ آن گونه که ذکر خواهیم کرد، جز این که معروف آن است نزد اهل حدیث جرح مقدم بر تعدیل است (ابن خلدون، همان: ص ۲۴۵).

۱۷۹

مقیس

بعد از این گفته، تعدادی از روایات را نقل کرده* و به بررسی رجال و اسناد این احادیث پرداخته و در پایان چنین نگاشته است:

پس این تعدادی از احادیث است که بزرگان در مورد امام مهدی و خروج او در آخرالزمان ذکر کرده‌اند و این احادیث، همان گونه که دیدی، جز اندکی یا کم‌ترین آنها از نقد در امان نماند (ابن خلدون، همان: ص ۲۵۳).

عبارت اصلی که باعث بحث‌های فراوان شده، همین قسمت از نوشته او است و همان گونه که پیش‌تر اشارتی رفت، این عبارت هیچ صراحتی در انکار مهدویت یا تضعیف همه احادیث ندارد؛ هر چند گویای تضعیف و ایجاد مناقشه در مجموع روایات ذکر شده در متن هست و به نوعی، با این عبارت موضوع مهدویت را که مبنای اساسی آن به طور عمده در روایات ریشه دارد، مورد تردید قرار داده است.

عالمان اهل سنت و نظریه ابن خلدون

تحلیل ابن خلدون از روایات و احادیث وارد درباره امام مهدی با انتقادهای فراوانی از سوی دانشمندان و صاحب نظران و به ویژه بین عالمان اهل سنت مواجه شده است و دیدگاه و داوری وی را سخت مورد نقادی قرار داده‌اند و در همین زمینه، برخی به تالیف مستقل در پاسخ به این نظریه اقدام کرده‌اند. از جمله احمد الصدیق الغماری (م ۱۳۸۰ق) در همین زمینه کتابی را به نام ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون تالیف کرده که

* حدود ۲۴ تا ۲۸ حدیث که با توجه به در هم بودن متن احادیث این اختلاف وجود دارد.

اشکالات وارد شده از سوی ابن خلدون را به تفصیل پاسخ داده است.

تعداد دیگری از آنان در لابه‌لای تألیفاتشان فصلی را به پاسخ به این ایرادها اختصاص داده‌اند؛ از جمله سید محمد صدیق حسن خان در کتاب الاذاعه لما کان و ما یکون بین یدی الساعه به تفصیل نظریه ابن خلدون را نقادی کرده و نیز کتانی، کتاب النظم المتناثر من الحدیث المتواتر و همچنین شیخ عبدالمحسن العباد، استاد دانشگاه مدینه در پاسخ به نوشته‌ای در رد مهدویت، کتابی با عنوان الرد علی من کذب باحادیث المهدی منتشر ساخته و نیز الشیخ محمد عبدالعزیز بن مانع نیز کتابی را با نام تحدیق النظر فی اخبار الامام المنتظر تألیف کرده و در آن، به نقادی دیدگاه‌های ابن خلدون پرداخته است؛ البته باید گفت خیلی از این نقدها بدین سبب بوده است که ابن خلدون، به اظهار نظر در موضوعی پرداخته که در محدوده تخصص و تبخّر وی نبوده است و به چیزی عطف توجه کرده که مقدمات لازم را در آن رابطه نداشته است و گرنه خیلی از این نکوهش‌ها و نقدها متوجه او نمی‌بود. یکی از نویسندگان اهل سنت در این زمینه نوشته است:

ابن خلدون مرد این میدان (حدیث) نیست و حق آن است که در هر رشته و فنی به صاحبان آن فن و دانش مراجعه شود (کتانی، ۱۳۲۸ ق: ۱۴۶).

دیگری از نویسندگان اهل سنت به این مطلب توجه کرده، می‌نویسد:

ابن خلدون در این وادی جایگاهی ندارد... و سهمی برای او در این باره نیست؛ پس چگونه بر او می‌توان اعتماد و در تحقیق این گونه مسائل به وی مراجعه کرد (غماری، ۱۳۴۷ ق: ص ۴۴۳).

محمد صدیق حسن خان هنگام تحلیل نظریه ابن خلدون و بررسی روایات و نتیجه‌گیری از آن‌ها می‌نویسد:

هیچ معنایی ندارد که در موضوع فاطمی که به آن وعده داده شده، تردیدی روا داشته شود؛ بلکه انکار آن جرأت بسیاری را می‌طلبد که در برابر روایات مشهور و فراوانی که وجود دارد، چنین گفته شود؛ پس این اشتباهی بود که از ابن خلدون صادر شده است.... (محمد صدیق خان، ۱۳۷۹ ق: ص ۱۴۶).

استاد شیخ عبدالمحسن العباد، استاد دانشگاه مدینه که در دفاع از اندیشه مهدویت و پاسخ به شبهات وارد شده مقالات و سخنرانی‌های عالمانه و ارزشمندی داشته‌اند، طی مقاله مفصلی پاسخی به رساله‌ای تحت عنوان لا مهدی یتنظر بعد الرسول خیر البشر، نوشته شده به وسیله شیخ عبدالله بن زید المحمود، رئیس وقت دادگاه‌های قطر، در پاسخ به این بخش

از نوشته‌های ابن زید که استناد کرده به سخن ابن خلدون که گفته: «ابن خلدون در مقدمه‌اش به تدقیق و تحقیق دربارهٔ احادیث مهدی پرداخته و حکم به ضعف آن‌ها داده است» نوشته است:

ابن خلدون تاریخ نگار است و از رجال حدیث شناس نیست؛ از این رو در تصحیح و تضعیف احادیث نمی‌توان به گفتهٔ او اعتماد کرد. در این رشته، عالمانی چون بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و دیگران که اهل روایت و درایت هستند، مورد اعتمادند. آنان جملگی قائل به صحت بسیاری از احادیث مهدی‌اند؛ بنابراین، کسی که به ابن خلدون رجوع کند، مانند کسی است که از دریا‌های لبریز از آب، روی برگرداند و به آب باریکه‌ای روی آورد. کار ابن خلدون در نقد احادیث بر وفق کار طبیبان حاذق و مجرب نیست؛ بلکه بیش‌تر به کار مدّعی دروغین طبابت شباهت دارد.

....وارد شدن ابن‌خلدون در میدان جرح و تعدیل و داوری دربارهٔ احادیث که کدام ضعیف است و کدام نیست، در حالی که خود، اهل علم الحدیث نیست، سبب گمراهی گروهی از کسانی شده است که گفته‌های او را مستند پنداشته‌اند. ابن‌خلدون گرچه یکی از دانشمندان برجسته در علم تاریخ است، در علم حدیث از پیروان و تابعان فتوا گیرنده است، نه از متبوعان فتوا دهنده... (عبدالمحسن العباد، ۱۴۰۰ ق: ص ۱۲).

این بیان متقن جناب عبدالمحسن العباد بسیار روشن و قابل توجه است آنچه وی از آن یاد کرده، یکی از مسائل مهم در زمینه اظهار نظرهای علمی است. به راستی اگر کسی در یک رشته علمی خاص، دارای تبحر و تخصص بود می‌تواند به این بهانه به خود اجازه دهد در هر رشته دیگری اظهار نظر کند؟ راز مشکلات فراوانی که در برخی نظریه‌پردازی‌ها نادرست دیده می‌شود، در همین مطلب نهفته است. داوری‌های بدون داشتن پشتوانه علمی لازم و به خود اجازه دادن در اظهار نظر در آنچه در حوزه تخصصی نباشد، مشکلات فراوانی را همیشه به دنبال داشته است.

در نقد و ارزیابی دیدگاه ابن خلدون چند نکته قابل توجه و اهمیت است:

أ. از میان روایاتی که خود وی نقل کرده که آن هم تعداد اندکی از روایات مهدویت هستند، دست‌کم چهار روایت بنابر تصریح خود ابن خلدون یا بنابر نقلی که از دیگران کرده است، اسناد خوب و قابل قبولی دارند:

۱. ... اما الترمذی فخرج هو و ابوداود بسندیهما الی ابن عباس من طریق عاصم عن ابی

النجدود احدالقراء السبعه الى زرّ بن حبیش عن عبدالله بن مسعود عن النبی ﷺ: لو لم یبق من الدنيا الا یوم لطول الله ذلك الیوم، حتی یمیث الله فیہ رجلاً منی... ابن خلدون پس از ذکر سندهای مختلف این حدیث می‌گوید:

و کلاهما حدیث حسن صحیح (ابن خلدون، ۱۴۲۱: مقدمه، ص ۲۴۶).

۲. ما رواه الحاكم من طریق سلیمان بن عیید، عن ابی الصدیق الناجی عن رسول الله ﷺ قال: ینخرج اخرامتی المهدی یسقیه الله الغیث، و تخرج الارض نباتها، و یعطى المال صحاحاً. ابن خلدون پس از ذکر این حدیث از قول حاکم نیشابوری نقل کرده که او گفته: حدیث صحیح الاسناد (ابن خلدون، همان: مقدمه، ص ۲۴۹).

۳. ... و رواه الحاكم ایضاً من طریق عوف الاعرابی عن ابی الصدیق الناجی عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله ﷺ: لا تقوم الساعة حتی تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً، ثم ینخرج من اهل بیتی رجلٌ یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً که بعد از ذکر این حدیث می‌نویسد:

قال فیہ الحاكم: هذا صحیح علی شرط الشیخین و لم ینخرجاه و هیچ‌گونه توضیحی نیز نداده و به همین جمله بسنده کرده است (ابن خلدون، همان: مقدمه، ص ۲۴۸).

۴. ... ثم رواه ابوداود من روایه ابی خلیل عن ابی عبدالله بن الحارث عن ام سلمه ... و راله رجال الصحیحین لا مطعن فیهم و لا مغمز. (ابن خلدون، همان: ص ۲۴۷).

از میان تعداد اندک روایتی که ابن خلدون نقل کرده، دست‌کم این چهار مورد را یا خود او یا صاحب نظران دیگر که وی از آن‌ها نقل کرده است، به سلامت و درستی اسانید آن‌ها اذعان کرده‌اند، و اگر نبود جز همین چند روایت صحیح که به طور طبیعی با دیگر احادیث ضعیف تأیید شده‌اند، برای اثبات موضوع مهدویت کفایت می‌کرد؛ چون بسیاری از دیگر موضوعات اعتقادی، با همین مقدار قابل اثبات هستند؛ البته ذکر این نکته اهمیت دارد که از میان صدها، بلکه هزاران روایتی که در منابع گوناگون شیعه و اهل سنت نقل شده، بیان چند روایت و نقد و بررسی آن‌ها و داوری بر اساس همان چند حدیث و به ایجاد تردید و تشکیک پرداختن، خالی از دقت علمی است و نزد اهل نظر کار عالمانه‌ای نیست.

ب. در جاهای متعددی، بسیاری از دانشمندان و صاحب نظران اهل سنت، به تواتر روایات مهدویت تصریح کرده‌اند و اگر این تواتر اثبات شود که شده است، دیگر جایی و ضرورتی برای بررسی اسناد روایات باقی نمی‌ماند و صرف تواتر یک خبر در یک موضوع،

یقینی بودن و محرز بودن آن را اثبات می‌کند. در همین زمینه، بزرگان حدیث همچون ابی صلاح اظهار نظر کرده‌اند (ابی صلاح، ۱۴۰۴ ق: ص ۲۶۷)، و اخیراً نیز احمد بن محمد بن الصدیق به تشریح این مسأله پرداخته است (غماری، ۱۳۴۷: ص ۴۵۸) و حتی ابن تیمیه می‌گوید:

خبری که یکی از صحابه یا دو تا از آنان آن را نقل کرد و امت آن را تلقی به قبول کرد، نزد همه عالمان علم آور است و برخی از مردم به این خبر مستفیض گویند (ابن تیمیه، ۱۴۰۴ ق: ص ۱۵۵).

ملاحظه می‌شود ابن تیمیه که در علوم حدیث مورد قبول اهل سنت است، نقل حدیثی به وسیله یک یا دو نفر از صحابه را که همراه با تلقی قبول آن از سوی امت باشد، علم آور می‌داند. حال جای این پرسش هست که احادیث مهدویت که دست کم سی نفر از صحابه آن را ذکر کرده‌اند (اسماعیل، ۱۴۲۳ ق: ص ۶۳) و بنابر تصریح خود ابن خلدون در ابتدای این مبحث که امت اسلامی در تمام قرون بدان معتقد بوده‌اند (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ص ۲۴۵) چگونه علم آور نیست؟

در تکمیل این قسمت، از باب نمونه به گفته‌های چند نفر از بزرگان اهل سنت که به تواتر احادیث مهدویت تصریح کرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

الحافظ ابوالحسن محمد بن الحسین الآبری (م ۳۶۳ ق) (به نقل عسقلانی ۱۴۱۱ ق: ج ۷، ۱۶۹)، ابن حجر هیتمی (هیتمی ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۱۴۸۰)، محمد رسول البرزنجی (برزنجی ۱۳۷۰ ق: ص ۸۷)، محمد بن علی الشوکانی (به نقل از صدیق حسن خان، ۱۳۷۹ ق: ص ۱۱۳)، صدیق حسن خان القنوجی (صدیق حسن خان ۱۳۷۹ ق: ص ۱۱۳)، و شیخ محمد سفارینی (سفارینی، ۱۳۲۴ ق: ج ۲، ص ۸۰).

حال با توجه به گفته اینان و ادعای تواتری که در سخنانشان شده، آیا تردید یا انکار این احادیث می‌تواند قابل قبول باشد؟

ج. موضوع مهدی آخرالزمان و احادیث مربوط به او در کتاب‌های گوناگون و متعدد اهل سنت ثبت و ضبط شده و بیش‌تر کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت از قبیل، المصنف صنعانی (م ۲۱۱ ق)، المصنف ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ ق)، سنن ابن ماجه (م ۲۷۳ ق)، سنن ابی داود (م ۲۷۵ ق)، سنن ترمذی (م ۲۹۷ ق)، معجم طبرانی (م ۶۵۴ ق)، البیان فی اخبار صاحب الزمان کنجی شافعی (م ۶۵۸ ق)، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان متقی هندی (م ۹۵۷ ق)، العرف الوردی فی اخبار المهدی للسیوطی (م ۹۱۱ ق) و نیز ده‌ها کتاب دیگر

که به تفصیل این احادیث را ذکر کرده‌اند.* با این حال، جای این پرسش باقی است که چگونه امکان دارد موضوعی را که محدثان بزرگ اهل سنت که مورد قبول و اعتماد همگان هستند، آن را نقل کرده‌اند و نیز تلقی به قبول شده، نفی و رد و در صحت تمام این احادیث ایجاد شبهه کنیم.

د. ابن خلدون برای تقویت دیدگاه خود در تضعیف احادیث امام مهدی علیه السلام، گفته است: والجرح مقدم علی التعديل. جرح و تضعیف اسناد حدیث، بر تصحیح و تأیید آن اسناد مقدم است. (ابن خلدون، ۱۴۲۱: مقدمه، ص ۲۴۵).

در توضیح این مطلب به اختصار باید گفت: در علم الحدیث، بحثی مطرح است که اگر یک روای به وسیلهٔ برخی نکوهیده، و از طرف برخی دیگر ستوده شود، این‌جا باید چکار کرد، و به عبارت علمی، اگر تعارض بین جرح و تعدیل پدید آمد، چه باید کرد؟ این موضوع محل بحث و انظار مختلف واقع شده ولی در ظاهر بیش‌تر صاحب نظران اهل سنت قول به تقدیم جرح بر تعدیل را پذیرفته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱، ص ۲۶۲)؛ اما باید گفت: اولاً کنار این قول، چند قول دیگر نیز وجود دارد؛ از جمله، برخی عکس این را معتقد شده و گفته‌اند: قول تعدیل کننده بر قول جارح مقدم است و این را به زرکشی نسبت داده‌اند (به نقل سیوطی همان: ج ۱، ص ۲۶۲)، و برخی دیگر گفته‌اند: هنگام تعارض میان این دو، هر دو قول ساقط می‌شوند (سیوطی همان: ج ۱، ص ۲۶۳ و غماری ۱۳۴۷ ق: ص ۲۶۶). برخی دیگر معتقد شده‌اند که اگر تعدیل کننده‌ها بیش‌تر از جارحان باشند، سخن آنان مقدم است (سیوطی، همان: ج ۱، ص ۲۶۳).

ثانیاً کسانی که دیدگاه اول (تقدیم جرح بر تعدیل) را قبول کرده‌اند این‌را به صورت مطلق و کلی نپذیرفته‌اند؛ بلکه همان گونه که برخی از اهل نظر گفته‌اند: این قاعده دست‌کم به سه شرط مشروط شده است:

۱. جرح دارای شرایط لازم باشد.
۲. جارح در بارهٔ آن راوی مورد نظر تعصب خاصی نداشته باشد.
۳. این‌که تعدیل کننده بیان نکند که جرح از راوی دفع شده است (مرعشی، ۱۴۱۵ ق:

* آیت‌الله فقیه ایمانی در مجموعه‌ای با نام *الامام المهدی عند اهل السنة*، در مجموع، از ۶۷ تا از کتاب‌ها و نوشته‌های اهل سنت، احادیث و مباحث مربوط به امام مهدی علیه السلام را جمع آوری کرده است. وی با تتبع قابل تقدیر این مجموعه را آماده کرده و در دو مجلد از سوی کتابخانه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام اصفهان به چاپ رسیده، و اخیراً نیز با تلخیص در یک مجلد به وسیلهٔ مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام چاپ شده است.

به همین سبب حتی در صورت پذیرش قول اول و این که سخن جارج را مقدم بر معدل بدانیم، نباید گفت سخن هر جارحی بر سخن هر معدلی مقدم است؛ بلکه این حرف و این قاعده ضوابط و قیودی دارد که جلوی اعمال گسترده این قانون را می گیرد، و باید مواظب بود به قول یکی از نویسندگان، در این باره انسان دچار اشتباه نشود (مرعشی، همان: ص ۲۰۹).

در این جا مناسب است سخنی را از التاج السبکی در تحلیل و توضیح چگونگی قبول جرح در مورد راویان احادیث ذکر کنیم که چگونه او این خطر را احساس می کرده است: هر کسی که عدالتش ثابت شود و مدح کنندگان او زیاد و جرح کنندگان او کم باشند و قرینه ای هم وجود داشته باشد که سبب جرحش به سبب تعصب مذهبی یا غیر آن بوده، به جرح درباره او توجه نکرده، بنا را بر عدالت او می گذاریم. اگر این باب گشوده شود و به طور مطلق جرح را بر تعدیل مقدم بداریم، هیچ یک از راویان بزرگ، در امان نخواهند ماند؛ زیرا به هر حال درباره هر یک از آنان از طرف برخی افراد ایرادها و طعن هایی وارد شده است (تاج الدین السبکی، بی تا: ج ۲، ص ۹). وی از ابن عبدالبر نقل می کند که در این باره گفته است:

کسی که عدالت او اثبات شده و پیشوایی او در علم، مورد قبول باشد... به سخن هیچ کس درباره اش توجهی نمی شود، مگر جرح او با بینه ای عادل که جرح یا سخن او صحیح باشد، به صورت شهادت اثبات شود... (تاج الدین السبکی، همان: ج ۲، ص ۱۰).

با توجه به آنچه ذکر شد، روشن می شود که قول به تقدم قول جارح بر معدل، کلی و همه جایی نیست و این استناد ابن خلدون به صورت عام غیر قابل قبول است؛ به ویژه در مورد احادیث امام مهدی که وی ذکر، و برخی از راویان آن احادیث را تضعیف کرده، در برخی موارد این تضعیف بیش تر جنبه تعصبی و فرقه ای داشته که همان گونه که پیش تر ذکر کردیم، چنین جرحی نزد اهل نظر اعتبار ندارد که ابن خلدون حداقل در مورد ۵ نفر از این راویان بر اساس شیعی بودن داوری کرده که عبارتند از:

۱. فطر بن خلیفه که درباره او گفته: فیه تشیع قلیل، ثقه شیعی (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ص ۲۴۶).

۲. عمار اللذهنی: مع ما ینضم الی ذلک من تشیع عمار الذهبی (همان: ص ۲۵۱).

۳. هارون: هومن ولد الشیعه (همان: ص ۲۴۷).

۴. عبدالرزاق بن همام: و کان مشهوراً بالتشیع (همان: ص ۲۵۲).

۵. یزید بن ابی زیاد: من کبار ائمه الشیعه (همان: ص ۲۵۰)؛

بنابراین نمی‌توان به استناد این‌که یک راوی را شخصی آن هم گاهی با انگیزه‌های فرقه‌ای و تعصبی تضعیف کرده، حدیث را تضعیف کنیم و از استناد بیندازیم بدون توجه به این‌که دیگران این شخص را توثیق کرده‌اند.

راستی اگر چنین روشی معمول شود، آیا می‌توان یک نفر از راویان احادیث اهل سنت را از این قاعده مستثنا دانست؟ به قول یکی از نویسندگان معاصر، هیچ راوی نیست، مگر این‌که هم درباره او جرح و هم مدح وارد شده و اگر بدون قراین، یکی را بر دیگری مقدم بداریم، بسیاری از احکام شریعت از دست خواهد رفت (محمد ضیاءالدین، ۱۴۱۵ ق: ص ۱۷۳).

شاید به همین سبب بوده که یکی از نویسندگان اهل سنت گفته است:

او (ابن خلدون) سخن محلثان را در مورد تقدم جرح بر تعديل را خوب متوجه نشده و چنانچه بر گفته‌های آنها آگاهی می‌یافت و خوب می‌فهمید، آنچه را گفته است نمی‌گفت (احمد شاکر، ۱۴۱۶ ق: تحقیق مسند احمد، ج ۵، ص ۱۹۷).

تازه چنانچه جرح شخصی نیز محرز شود، در دیدگاه صاحب نظران اهل سنت چنین نیست که هر جرحی باعث رد و طرد احادیث و روایات آن شخص شود؛ بلکه جرح شدید و تند، سبب رد احادیث آن فرد است و فقط در این صورت، احادیث منقول به وسیله او از درجه اعتبار ساقط می‌شود (عبدالعظیم البستوی، ۱۴۲۰ ق: ص ۳۶۴).

در پایان این قسمت، ذکر این نکته خالی از فایده نیست و آن این‌که ابن خلدون که در همین مقدمه، صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتاب‌های صحاح و سنن را می‌ستاید و آنها را امهات کتب حدیث معرفی کرده، شروط پذیرش راوی را به ویژه در صحیحین مقبول و معتبر نزد همه عالمان اهل سنت می‌شمارد (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ص ۳۵۳)، گویا خبر ندارد که تعدادی از این راویان احادیث مهدی^ع که در این بخش از کتاب او جرح و تضعیف شده‌اند، از رجال یکی از صحیحین یا هر دو صحیح هستند؛ مانند:

۱. عاصم بن ابی النجود، هم در بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ص ۲۱۴).

۲. عکرمه بن عمار العجلی، هم در بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (همان: ج ۳، ص ۵۵).

۳. یزید بن ابن زیاد الهاشمی، هم در بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته

است (همان: ج ۴، ص ۲۵۰).

۴. ابو عبد الرحمن عبدالله بن لهیته، در صحیح مسلم و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (همان: ج ۲، ص ۳۳۶).

۵. عمرو بن ابی قیس، در صحیح بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است. (همان: ج ۳، ص ۱۶۳).

۶. اسد بن موسی بن ابراهیم، در صحیح بخاری و هم در مسلم در سند حدیث قرار گرفته است (همان: ج ۱، ص ۱۱۰).

تعدادی از روایات مهدویت که ابن خلدون آن‌ها را ضعیف دانسته است، به سبب وجود یکی از این چند نفر در سند آن احادیث بوده؛ در حالی که این‌ها در اسناد صحیحین یا یکی از صحیحین و نیز دیگر کتب معتبر اهل سنت حضور دارند.

البته ابن خلدون با زیرکی و هوشمندی به منظور گریز، بلکه پیشگیری از پاسخی نظیر جواب پیشین، عباراتی بدین معنا می‌نگارد:

مگوی که مانند این (عبوب) چه بسا در راویان دو صحیح (بخاری و مسلم) نیز راه یافته است؛ زیرا در میان امت، به اجماع، اخبار این دو کتاب مقبول و معمول است و اجماع، خود، نیکوترین دفاع و بزرگ‌ترین حمایت از حقیقت به شمار می‌آید (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ص ۲۴۵).

باید به این قاضی شهیر گفته شود که عالمان هر دو فریق، در موضوع مهدویت نیز «اجماع» کرده‌اند؛ چنان‌که متن عبارات آنان پیش‌تر نقل شد. چگونه است که شما درباره «صحیحین»، اجماع را نیکوترین و بزرگ‌ترین مدافع می‌دانید؛ اما در اعتقاد به ظهور منجی، همین اجماع، بی اثر و بدون ثمر می‌شود؟! با این که درباره کتب بخاری و مسلم، فقط سنیان اجماع کرده‌اند، نه شیعیان، برخلاف اعتقاد به مهدی که همه فرقه‌های اسلامی بر آن اجماع کرده‌اند. آیا این گونه دآوری قابل توجیه است؟

منابع و مأخذ

۱. ابن تیمیه، احمد، علم الحديث، قاهره، دارالتوفیق، اول، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق، ج ۷.

٣. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤٢١ ق.
٤. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحديث، دمشق، دارالفكر، سوم، ١٤٠٤ ق.
٥. احمد اسماعيل المقدم، محمد، المهدي و فقه اشراط الساعة، رياض، الدار العالمية، اول، ١٤٢٣.
٦. الاعظمي، محمد ضياء الرحمن، دراسات في الجرح و التعديل، بيروت، عالم الكتب، اول، ١٤١٥ ق.
٧. برزنجي، محمد رسول، الاشاعة لاشراط الساعة، قاهره، مشهد الحسيني، اول، ١٣٧٠ ق.
٨. البستوي، عبدالعليم عبدالعظيم، المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث والآثار الصحيح، بيروت، دار ابن حزم، اول، ١٤٢٠ ق.
٩. بنداري، سليمان و سيد كسروي، حسن، موسوعة رجال الكتب التسعة، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٣ ق ج ١ - ٤.
١٠. السبكي، تاج الدين، طبقات الشافعية الكبرى، بيروت، دار احياء الكتب العربية، ج ٢.
١١. السيوطي، جلال الدين، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٩ ق، ج ١.
١٢. العباد، عبدالمحسن، «الرد على من كذب بالاحاديث الصحيحه الوارده في المهدي»، مجله الجامعة الاسلاميه، ١٤٠٠ ق، ش ٤٥.
١٣. الغماري، احمد بن محمد بن الصديق، ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون، دمشق، مطبعة الترقى، اول، ١٣٤٧ ق.
١٤. القنوجي، السيد محمد صديق خان، الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، قاهره، مطبعة المذى، دوم، ١٣٧٩ ق.
١٥. الكتاني، محمد بن جعفر بن ادريس، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، فاس، مطبعة المولوديه، اول، ١٣٢٨ ق.
١٦. المرعشي، محمد عبدالرحمن، فتح المنان بمقدمة لسان الميزان، بيروت، دار احياء التراث العربي، اول، ١٤١٥ ق.
١٧. محمد شاكرا، احمد، تحقيق مسند احمد بن حنبل، قاهره، دارالحديث، اول، ١٤١٧ ق، ج ٣.
١٨. هيثمي، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بيروت، مؤسسة الرسالة، اول، ١٤١٧، ج ٢.